

متن پرسش

سلام استاد یک سوال داشتم ممنون میشم کامل جواب بدید و دلیلتون هم عرض کنید. در کشور با وجود شرایط کنونی گرانی های وحشتناک و مشکلات بسیار متعدد و مسئولین بی کفایت و برخی خائن آیا امید به آینده هست؟ من با هر احتمالی حساب می‌کنم نتیجه ی مطلوبی نداره. شما به آینده امید دارید و چرا؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عرایضی شده است که ذیلاً متن آن را خدمتتان ارسال می‌دارم: موفق باشید

آینده‌ی ما چه آینده‌ای است...؟

بسم الله الرحمن الرحيم

با توجه به این‌که انسان‌ها بر اساس تصویری که از خود دارند، انتخاب‌های خود را در زندگی انجام می‌دهند و از آن طرف بر اساس نگاهی که به آینده دارند خود را معنا می‌کنند و تصویری که از خود دارند را روح می‌بخشند، در صدد هستیم مطالب زیر را با خوانندگان محترم در میان بگذاریم.

۱. جهان پیش روی ما چه جهانی است؟ از آن جایی که هر ملتی جهانی دارد، قرآن در رابطه با حضور انسان‌ها و ملت‌ها در قیامت، می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (إسراء/۷۱) به این معنا که انسان‌ها در آن روز، در عین حفظ هویت فردی، بر اساس شخصیتِ آرمانی که برای خود در اجتماع بشری‌شان مدّ نظر داشتند، محشور می‌شوند. به این معنا قرآن می‌فرماید هرکس با امام خود محشور می‌شود یعنی هرکس بر اساس جهانی که در دنیا برای خود معنا کرده است محشور می‌گردد و نیز این‌طور نیست که گمان کنیم در جامعه‌ی دینی و جهانی که انسان‌های مؤمن برای خود شکل می‌دهند لازم آید که همه‌ی انسان‌ها بی‌عیب و نقص باشند، بلکه به گفته‌ی قرآن: «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه/۱۰۲) خلط عمل صالح و سیئه، چیزی است که در اکثر انسان‌های مؤمن وجود دارد. پس اگر عمل سیئه را در افراد یک جامعه‌ی دینی ذکر می‌کنیم، عمل صالح آن‌ها را هم باید ذکر کنیم تا گرفتار بدبینی نسبت به انسان‌ها نشویم و گمان کنیم در جامعه‌ی دینی باید همه‌ی افراد جامعه به‌کلی بی‌عیب باشند تا آن جامعه مورد عنایت خداوند قرار گیرد و تاریخ توحید را به کمک آن جامعه به‌وجود آورد، مسلم‌چنین نیست. در روایت داریم که رَسُولُ

اللَّهُ (ص) فرمودند: «حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا يَصُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَ بُغْضُ عَلِيٍّ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ.» یعنی اگر جهت‌گیری انسان و شخصیت آرمانی او علی (ع) بود، لغزش‌های کوچک، شخصیت او را از حوزه‌ی ایمان خارج نمی‌کند و در همین رابطه می‌توان به قرآن نظر کرد که می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/ ۲۹) یعنی آنان که همراه حضرت محمد (ص) تاریخی را پایه‌گذاری کردند، دارای هویتی خاص هستند، هویتی که اقتضاء می‌کند از یک طرف مرز بین خود و دشمن را همواره حفظ کنند و از طرف دیگر نسبت به خودی‌ها رحمت و رفاقت را مدّ نظر داشته باشند، افراد جامعه‌ی دینی با چنین هویتی در تاریخ خود حاضر می‌شوند و جهانی را شکل می‌دهند که پیامبر خدا (ص) رهبر آن جامعه هستند.

با توجه به مطالب فوق، سؤال ما این است که ملت ما در این تاریخ با هویتی که ریشه در تاریخ - ایرانی، اسلامی، شیعی- دارد، چه جهانی پیش رویش قرار خواهد گرفت که نه خارج از جهان توسعه‌یافته است و نه عین آن؟ با تصویری صحیح نسبت به چنین جهانی است که می‌توان بهترین انتخاب‌ها را در ابعاد گوناگون زندگی داشت و چشم‌اندازی امیدوارانه‌ای را در مقابل خود احساس کرد.

۲. با توجه به آن که انسان مؤمن و عاقل، زمان‌شناس است و متوجه‌ی روحی است که در زمانه جاری است، آیا با هویت پیچیده‌ای که در حال حاضر در ملت ایران به‌وجود آمده، چه آینده‌ای می‌تواند آینده‌ی ما باشد تا از امروز، رانده و در فردا، مانده نباشیم و با نظر به آن آینده، در امروز خود مأوای درستی برای خود انتخاب کنیم؟ زیرا اگر آینده‌ی خود را با بصیرت لازم درست شناسیم و نسبت به آینده در توهّمات خود به‌سر ببریم مسلّم امروزمان را از دست می‌دهیم و در بی‌مأوایی کامل به‌سر می‌بریم.

۳. قرآن می‌فرماید وقتی مؤمنین صدر اسلام با احزاب، یعنی اتحاد کفر جهانی روبه‌رو شدند که بنا داشتند ریشه‌ی اسلام را بکنند؛ گفتند: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا» (احزاب/ ۲۲) این است آن وعده‌ی خدا و رسول خدا (ص)، و خدا و رسول‌اش وعده‌ی صادقی دادند، و در مسیر مقابله با اجتماع کفار متحد، نه‌تنها خود را نباختند، بلکه ایمان و دل‌سپردگی‌شان به اسلام افزون شد. زیرا متوجه بودند وقتی همه‌ی کفر به میان می‌آید، با شکستی که می‌خورد هویت تاریخی‌اش را از دست می‌دهد و تاریخ دیگری ظهور می‌کند. آن مؤمنین با نظر به چنین آینده‌ای، توانستند آن روز خود را درست تحلیل کنند و در آن مأوا گزینند.

۴. شواهد زیادی در سال‌های اخیر در میان است که حکایت از آن دارد، جهان در حال طلوع و آینده‌ی پیش رو، طوری در حال شکل‌گرفتن است که جهانی ماورای فهم بشر روزمره است را به ارمغان می‌آورد، تا هرکس در آن فضای گشوده بتواند «خود» را نیز آغاز کند و به یک معنا متولد شود و همدیگر را در جهان گشوده‌ای درک کنند که با انقلاب اسلامی به ظهور آمده و نه در جزیره‌های منقطع.

بلکه در راستای گشودگی لازم که شرایط امروز بین انقلاب اسلامی اقتضای آن را دارا است. اخیراً رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله» در حکم خود به امام جمعه‌ی بندرعباس فرمودند: تقویت جریان انقلابی و جوانان مؤمن و روی گشاده و دست مهربان با عموم طبقات؛ توصیه‌ی مؤکد اینجانب است. توفیقات شما را از خداوند متعال مسألت می‌کنم. [۱] چنانچه ملاحظه می‌فرمایید در این توصیه علاوه بر تقویت جریان انقلابی و جوانان مؤمن، برخوردی مهربانانه و روی گشاده را برای عموم طبقات متذکر شده‌اند، یعنی تنها نباید به جریان‌های انقلابی و جوانان مؤمن نظر کرد، زیرا انقلاب اسلامی در مرحله‌ای از بلوغ خود دست یافته است که می‌تواند کسانی را که به ظاهر جزء جریان‌های انقلاب و مؤمنین هم نیستند، از آن خود کند و آینده‌ای را برای خود شکل دهد که همه‌ی اقشار، خود را از آن انقلاب اسلامی بدانند.

۵. با ظهور رخداد انقلاب اسلامی و ظهور توانایی‌های بشر برای مقابله با کفر و استکبار، هرکس به جهت طلوع جهانی دیگر، از خویش درکی بس متعالی یافته است، هرچند هنوز آن جهان نامتعیّن است، ولی با نظر به آن می‌توانیم از عرصه‌ی روزمژگی و نیهیلیسمی که در آن سرگردانیم، خارج شویم و راهی به سوی آینده‌ی خود پیدا کنیم. با توجه به این امر، رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله» می‌فرماید:

«من این را از روی اطلاع عرض می‌کنم که کشور در حال پیشرفت است، انقلاب و مبانی انقلابی در حال پیشرفت است... کشور دارد به سمت مفاهیم انقلابی و آرمان‌های انقلابی و حقایق انقلابی حرکت می‌کند... ما داریم پیش می‌رویم. ما در ماده و معنا پیش می‌رویم، ما به توفیق الهی در ماده و معنا، استکبار را شکست می‌دهیم.» (در دیدار با خبرگان رهبری، در تاریخ ۱۵/۶/۹۷)

۶. لیوتار [۲] متذکر این امر است که دوران «فرا روایت‌ها» گذشته است و این بدین معنا است که در دنیای جدید هرکس به خودی خود می‌تواند یک «فرا روایت» باشد و «وحدتی» باشد در عین «کثرت». اندیشه‌ای باشد به وسعت تاریخی که در آن زندگی می‌کند و او را فرا گرفته. این یعنی ما در آینده‌ی خود با جوانانی روبه‌رو هستیم که هر کدام یک آبر مرد می‌باشند، در بستر سنتی که انقلاب اسلامی در مقابل ما گشوده است. دورانی که یکی فکر کند و تصمیم بگیرد، تمام شده است [۳] و حتی اگر کسی بر آن تأکید داشته باشد که نظر خود را بر بقیه تحمیل کند، بداند که در این دنیا تنها می‌ماند. با نظر به چنین آینده‌ی مسلم جوانان آینده هر کدام جهانی هستند که به خوبی جریان‌های حق را از باطل تمیز می‌دهند و در چنین آینده‌ی تفکری مورد استقبال قرار می‌گیرد که منطقی‌ترین اندیشه را با انسان‌ها در میان بگذارد که بنده برای انقلاب اسلامی چنین حضوری را مدّ نظر دارم.

۷. امروز اندیشمندان جهان بر این نکته پافشاری می‌کنند که بر عکس گذشته «جهان نیچه‌ای که جهان نیهیلیسم است، مرده است، و دوران سیطره‌ی سکولاریسم و نیهیلیسم به پایان خط خود رسیده.» در

آن حدّ که در این زمان نه تنها امر دینی غیر ممکن نیست، بلکه امر غیر دینی و سکولار، غیر ممکن شده است. [۴] از این به بعد جبهه‌ی مقابله با انقلاب اسلامی است که در مقابل انقلاب اسلامی منفعل خواهد بود و امید ادامه‌ی خود را از دست می‌دهد. چنانچه بتوانیم این نکته‌ی مهم را متوجه‌ی مردم و به‌خصوص جوانان خود بنماییم، مسلّم در راستای امید به آینده نوع دیگری از زندگی را مدّ نظر قرار می‌دهند و شخصیتی را برای خود شکل می‌دهند که تراز انقلاب اسلامی است و نه تراز فرهنگ سکولار دنیای مدرن.

۸. خداوند در آیه‌ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» متذکر این امر است که انتهای عالم هستی به ابتدای خود که حضرت حق است برمی‌گردد و این سنت برای هر حقیقتی صادق است و به همین جهت با ظهور حضرت مهدی (عج) دین اسلام به اصل و بنیاد خود برمی‌گردد که رسول خدا (ص) در آغاز، آن بنیاد را به میان آوردند و در همین رابطه به زهرای مرضیه (س) مژده دادند که مهدی امت از ما است. در دل همین قاعده و سنت، انقلاب اسلامی به آغاز خود یعنی به انگیزه‌های اصیلی که با آن به ظهور آمد، برمی‌گردد. یعنی آینده‌ی انقلاب را می‌توان به آغاز آن مرتبط کرد. یعنی آن آغاز است با همه‌ی خلوصی که در آن زمان در میان بود در آینده حاضر خواهد بود. اگر آن آغاز را با نگاهی روشن و غیر آلوده نگاه کنیم همان آغاز، در آینده به سراغمان می‌آید. توجه به آغازِ تفکر تاریخی است که ما را به سرچشمه‌ای که ممکن است ابتدا روشن نباشد راهنمایی می‌کند. با این همه آن آغاز است که همواره در آینده خود را از «اجمال» به «تفصیل» می‌آورد و آینده‌ی ما را می‌سازد و این بازگشت به گذشته نیست بلکه معنابخشیدن به آینده است، زیرا وقتی در این سفر به آن آغاز نگاهی وجودی و نوری داشته باشیم و با نظر به انگیزه‌هایی که منجر به این فتح تاریخی شده، سعی کنیم حجاب‌های طاغوتی آن را رفع نماییم، روز به روز بهتر و بهتر خود را نشان می‌دهد. زیرا آن آغاز با حقیقت وجودی‌اش همواره در حالت تجلی است و با نفوذ و سیطره‌ای که دارد موانع حضور خود را به عقب می‌راند، هرچند ممکن است ما در میانه‌ی راه بمانیم، در این صورت آن آغاز خود را ادامه می‌دهد و این ما هستیم که عقب مانده‌ایم.

اگر آن آغاز، یک آغاز متعالی و توحیدی است، حتماً در آینده‌ی خود حاضر خواهد بود و اگر ما عقب ماندیم به جهت آن است که آغاز را در آینده‌اش دنبال نکردیم و تحت تأثیر روشنفکران غرب‌زده، آینده‌ای من‌درآوردی برای خود ساختیم که هرگز آینده‌ی ما نخواهد بود، حتی اگر آینده‌ی جهان غرب باشد. دویست سال سرگردانی به جهت آن بود که در مواجهه با غرب، خود را باختیم و خواستیم سر تا پا غربی شویم و به خِرَدِ قومی خود پشت کردیم و عملاً از آن جا رانده، و در این‌جا، مانده شدیم.

۸. انقلاب اسلامی چیزی را به بشر عرضه می‌کند که در بستر آن، انسان‌ها به اصالت‌های خود برمی‌گردند، البته به شرطی که متوجه باشیم انقلاب اسلامی، یک فرایند تاریخی است و برای رسیدن به اهداف تمدنی‌اش راهی طولانی در پیش دارد. ما تاریخی را شروع کرده‌ایم که به تعبیر رهبر معظم

انقلاب در این چهل سال، ما فعلاً در مرتبه‌ای از بلوغ آن هستیم، یعنی مرحله‌ی جوانی آن که ابتدای به ظهور آمدن استعدادهای آن می‌باشد.

پس از به میان آمدن انقلاب اسلامی، تصویری از زندگی به صحنه آمده که این تصور دو وجه دارد: یکی این که باید نسبت به آینده‌ای که با دنیای مدرن بخواهیم خود را ادامه بدهیم، مایوس باشیم. دیگر این که می‌توان به ظهور انسانی که انسانی است قدسی، امیدوار بود - که شهداء نمونه‌ی آن هستند. با ظهور چشم‌اندازی این‌چنین باید متوجه بود ما در فرآیندی قرار می‌گیریم که به مرور فرهنگ زندگی توحیدی جایگزین فرهنگ قبلی می‌شود، به‌خصوص که انقلاب اسلامی متذکر فطرت توحیدی انسان‌ها می‌باشد. این همان فتح‌الفتوحی است که با انقلاب اسلامی در این جهان به ظهور می‌آید، به همان معنا که قرآن فرمود: «كَزَّرَعٍ أُخْرَجَ شَطَأُهُ فَأَرْزَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (فتح/۲۹) مانند زراعتی که جوانه‌های آن سر بر می‌آوردند و به تدریج نیرو می‌گیرند، پس سخت و ستر شده بر ساقه‌های خود می‌ایستند. در حدی که زُرَّاع و بنیان‌گذاران آن نیز از استواری آن به شگفت می‌آیند. پس چنین «حضور» محقق می‌شود تا کفار به خشم آیند. این وعده‌ی الهی است برای کسانی که ایمان به خدا و امداد الهی دارند و در راستای تحقق وعده‌ی الهی عمل می‌کنند، در رابطه با آن‌ها مغفرت و اجر عظیمی هست. با توجه به چنین قاعده و سنتی، بسیار منطقی است که نسبت به حضور تاریخی خود در مقابل استکبار با هویت توحیدی انقلاب اسلامی امیدوار بود و زندگی امروز خود را بر اساس چنین آینده‌ای تنظیم کرد.

۱۰. رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله» در راستای تحقق آرمان‌های فکری فرهنگی می‌فرمایند:

«دچار شتاب‌زدگی و بهانه‌گیری هم نباید بشویم. یکی از چیزهایی که واقعاً ماها همه باید به آن توجه بدهیم، این است که یکی از عیوب کار، این بی‌صبری و شتاب‌زدگی است؛ مرتب آدم پا به زمین بزند که «آقا چرا نشد؟ چرا نشد؟» خب هر چیزی قدری دارد، هر چیزی اجل و آمدی دارد، همه چیز با سرعت انجام نمی‌گیرد.» (۱۳۹۷/۱۲/۲۳)

ولی با توجه به بصیرتی که ایشان دارا می‌باشند؛ ما در آینده‌ای حاضر هستیم که به تعبیر ایشان: «ما به توفیق الهی در ماده و معنا، استکبار را شکست می‌دهیم.» ما با نظر به چنین آینده‌ای باید در امروزمان در مأوای انقلاب اسلامی به سر بریم و خود را با هویتِ ضدیت با استکبار، با جدیت تمام ادامه دهیم تا به معنای گمشده‌ی خود برگردیم، معنایی که امروزمان از فردایمان جدا نیست تا در انتخاب امروز خود با بصیرت عمل کنیم و نه با توهمات که چهارصدسال است بشر غربی گرفتار آن است.

۱۱. در تردد میان نظر به مظاهر جزئی انقلاب و توجه به حقیقت کلی آن، می‌توان متوجه گشت که این مظاهر جزئی چگونه به آن حقیقت کلی مرتبط‌اند و این کثرت ما را به کدام وحدت ارجاع می‌دهد؟ در این حالت در مواجهه با امور جزئی، گرفتار دوگانگی «ذهن» و «عین» نمی‌شویم؛ بلکه متوجهی حقیقتی می‌گردیم که همه‌ی این امور جزئی، حتی خود ما را در بر گرفته و به عقلانیت و فهمی می‌رسیم که از قلب، جدا نیست.

راز حضور مردانی مثل شهید چمران و شهید صیاد شیرازی در مواجهه با عقلانیت عقل مدرن و در عین حضور قلب نسبت به حقیقت هستی، در امر فوق نهفته است. اینان نشان دادند قلب‌شان در مواجهه با جهان مدرن و تحصیل در جهان خارج، از دست نرفته است، چیزی که در ذات انقلاب اسلامی برای حضور در آینده‌اش مد نظر است که قلبی انسان‌های آینده دیگر، قلبی غرب و طاغوت نیست.

حال! باز باید پرسید آینده‌ی ما چه آینده‌ای است که بتوانیم در امروزمان سرگردان نباشیم و بی‌مأوا به‌سر نبریم، زیرا برای سکنی‌گزیدن در امروز، اولاً باید «آغاز» را همواره مد نظر داشت و آینده را نیز هرگز گم نکرد، و ثانیاً: آینده را در ازای عهد با آغاز آغازها معنا کرد. و این است معنای زندگی در «مبداء» و «معاد» نسبت به هر حقیقتی که حقیقتاً، حقیقت باشد.

۱۲. با توجه به این‌که فهم هر اثری، تاریخی است و نسبتی با حال و آینده دارد، بدین معنا که فهم همواره در کنش بین زمان حال و گذشته و آینده عمل می‌کند؛ می‌توان نتیجه گرفت دو فهم در دو مرحله‌ی تاریخی در یک موضوع، یکسان نیست تا گمان کنیم می‌توانیم در فهم یک موضوع، از زمان خود یا را بیرون بگذاریم و این یعنی انسان در امروزی که می‌خواهد خود را و زمانه‌ی خود را درک کند، نسبت درستی از آینده نداشته باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

[۱] - ۲۶ تیرماه ۱۳۹۸

[۲] - ژان فرانسوا لیوتار از پیشگامان فلسفه‌ی پُست‌مدرن در فرانسه، متولد ۱۹۲۴ و متوفی ۱۹۹۸.

[۳] - در همین رابطه ملاحظه کرده‌اید که رهبر معظم انقلاب در هر موضوعی که مطرح می‌کنند بیشتر به جای آن‌که دستور دهند تا بقیه بر اساس دستور ایشان عمل کنند، سعی دارند آن موضوع را تبیین کنند تا مخاطب قانع شود و خودش عمل به آن موضوع را بر عهده گیرد.

[۴] - به یادداشت آقای دکتر اسدالله رحمانزاده استاد کالج کانتر آکاستا در آمریکا، تحت عنوان «هیچ تجربه‌ای از خداوند تجربه‌ی ایمان را به ما نشان نمی‌دهد»؛ رجوع شود که سعی دارد نظرات و تئوری‌های اندیشمندان جهان را نسبت به ایمان به خدا با خواننده در میان بگذارد .

<https://www.mehrnews.com>